

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

فرستنده: یک هوادار

نوشته (سخنرانی): ریموند لوتا ۱۵ ژانویه ۲۰۰۶

سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم جهانی از آنهم بهتر است

به ادامه گذشته: ۳

بخش نهم: جهش بزرگ به پیش

جنبش جهش بزرگ به پیش در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹ در روستاهای چین به راه افتاد. این اولین گام جسورانه مائو در متولد کردن یک راه رهائی بخش نوین در زمینه اقتصاد و توسعه سوسیالیستی بود. مسأله مرکزی "جهش بزرگ به پیش"، ایجاد کمون های روستائی بود. کمون ها فعالیت های اقتصادی، اجتماعی، میلشیا، و اداری را ترکیب کرده و تبدیل به واحدهای پایه ئی قدرت پرولتری در روستاهای چین شدند. کمون های خلق محصول یک روند بسیار پیچیده و پویای مبارزه اجتماعی و اقتصادی؛ دگرگونی و خیزش توده ئی و آزمون بود.

در آغاز انقلاب، دهقانان با حمایت حزب، دست به تشکیل تیم های کمک متقابل زده بودند. اعضای تیم ها در زمینه کاشت و برداشت به یکدیگر کمک می کردند. چند سال پس از انقلاب آنان دست به ایجاد تعاونی زدند. روستائیان عضو تعاونی ها به طور جمعی زمین خود را زراعت کرده و محصول زراعت را به نسبت زمین، ابزار و حیوان و کاری که هر خانواده در اختیار تعاونی قرار داده بود تقسیم می کردند.

در اواسط دهه ۱۹۵۰ دهقانان دست به ایجاد تعاونی های سطح بالا زدند. آنان اسناد مالکیت زمینهایشان را سوزاندند زیرا اکنون به طور جمعی از زمین، ابزار و حیوانات استفاده می کردند. این یک روند پر از زیگ زاگ بود که برخی از مناطق زودتر و برخی دیرتر به این مرحله رسیدند. برخی دهقانان وارد تعاونی ها شده و بعد خارج می شدند. اما مرحله ای رسید که دهقانان برای پیوستن به تعاونی ها در لیست انتظار نامنویسی کرده و منتظر ورود به تعاونی ها می شدند. بسیاری از دهقانان دست از قطعه زمین های منفرد خود کشیده، زمین و کارشان را یک کاسه کردند تا چهره زمین را دگرگون کنند. این امر به دهقانان امکان داد که بتوانند از تراکتور و ماشین آلات دیگر استفاده کنند در حالیکه تا آن زمان فقط از شخم آهنی می توانستند استفاده کنند. این چارچوبه

وقوع "جهش بزرگ به پیش" بود.

تولد کمون های خلق

کمون ها به طور خودبه خودی شروع شدند. در سال ۱۹۵۷ در استان هونان، تعاونی های دهقانی نیروهای خود را با تعاونی های همسایه یکی کرده و یک پروژه عظیم انتقال آب از این سوی کوهستان به آن سوی کوهستان جهت آبیاری دشت های خشک راه اندازی کردند. دهقانان، تعاونی های خود را ادغام کرده و شکل نوینی آفریدند: یک شکل اقتصادی و سیاسی نوین که از طریق آن ده ها هزارتن زندگی اجتماعی مشترکی ایجاد می کردند. مائو به این مناطق سفر کرد و بعداً برای تشریح این تحولات از کلمه "کمون" استفاده کرد.

بسیاری اوقات **جهش بزرگ به پیش** به عنوان یک آزمایش تخیلی غیر معقول تخطئه می شود. اما اگر از زاویه رهائی مردم و قدرت مولده آنان بنگریم، کمون چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی به جا و معقول بود. کمون ها نیروی کار ذخیره چین را که بسیار زیاد بود بسیج و سازماندهی کردند. در نتیجه توانستند کارهایی مانند آبیاری و کنترل سیل، راهسازی، احیاء جنگل ها، احیاء خاک و دیگر پروژه ها را در مقیاس های بزرگ برنامه ریزی و عملی کنند و کارخانه های کود کیمیائی و سمنت و کارخانه های کوچک تولید برق بسازند. کمون ها برای تیم های متخصصین و دهقانان فضای آزمایشگاهی به وجود آوردند تا بتوانند درگیر زراعت علمی و زمین شناسی و هواشناسی شوند.

جهش بزرگ به پیش، زنان را از خانه ها بیرون کشید و آنان را وارد گرداب نبرد برای آفرینش جامعه نوین کرد. کمون ها برای تأمین نیازهای اجتماعی راه حل های جمعی پیش گذاشتند. به طور مثال سالن های غذایی عمومی، مهد کودک و تعاونی تعمیرات خانگی ایجاد کردند. زنان در راه اندازی کارخانجات جدید و در پروژه های آبیاری مانند پروژه آبیاری مشهور به کانال پرچم سرخ، سهیم شدند.

عادات و ارزشهای کهنه به چالش گرفته شدند. علیه خرافه، تعصب، اعتقاد به سرنوشت محتوم، و همچنین علیه سنن و آداب فئودالی که از گذشته بر جای مانده بود (مانند ازدواج قراردادی) مبارزه ایدئولوژیک به راه افتاد. کمون ها شبکه های مدارس ابتدائی و متوسطه و تسهیلات بهداشت به راه انداختند.

جهش بزرگ به پیش، تأکید را بر مناطق روستائی گذاشت تا شکاف میان شهر و روستا؛ و کارگر و دهقان را به تدریج ببندد. صنایع کوچک در روستا ریشه دواندند؛ دهقانان در به کار بردن تکنولوژی مهارت یافتند؛ دانش علمی رواج یافت. در مقایسه با جابه جائی اهالی روستا و مهاجرت های بزرگ به شهرها که در کشورهای جهان سوم تحت سلطه امپریالیسم در جریان است، رویکرد جهش بزرگ به پیش واقعاً یک بدیل رهائیبخش بود.

برای کمونیستهای چین روشن بود که با داشتن یک اقتصاد خودکفای که ظرفیتهای صنعتی و فنی را به روستاها گسترش می دهد، بهتر می توان در مقابل حملات و تهاجمات امپریالیستی ایستاد و از انقلاب جهانی حمایت کرد.

تهدید بیشترمانه

جوانگ چانگ و جان هالیدی در کتاب "مائو: داستان ناشناخته" بیشترمانه می گویند **جهش بزرگ به پیش** و کمون ها صرفاً پوششی بودند برای کار بردگی! آنها ادعا می کنند که در چین ۳۰ میلیون نفر به دلیل سیاست های مائو مردند. جواب این اتهامات را باید صریح و واضح داد.

اولاً، همانطور که توضیح داده ام، جهش بزرگ به پیش یک سیاست فکر نشده و خودبه خودی نبود بلکه سیاست های منسجم و اهداف روشنی راهنمای آن بود.

آیا اشکالاتی وجود داشت؟ آیا کسانی از قحطی مردند؟ بله. اما اشکالات آن سالها یک موضوع بسیار پیچیده است. در سال ۱۹۵۹ یک افت تند در تولید مواد غذایی به وجود آمد. چین دچار یک فاجعه طبیعی بیسابقه در یک قرن گذشته شد. سیل و خشکی نیمی از زمین های زیر کشت چین را در بر گرفت.

مبارزه ایدئولوژیک میان چین انقلابی و شوروی شدت گرفته بود. مائو اعلام کرد رهبری شوروی، تغییر ماهیت داده و از راه سوسیالیسم بیرون رفته و در حال فروش منافع انقلاب جهانی به امپریالیسم آمریکاست. به یک کلام او گفت، رهبران شوروی رویونیست (سوسیالیست در حرف و بورژوا در عمل) شده اند. در جواب، شوروی برای تنبیه چین تمام مشاوران خود را از چین بیرون کشید، کمکهایش را قطع کرد و نقشه های تأسیسات صنعتی نیمه تمام را نیز با خود برد و چین را زیر بار قرضی که باید فوراً می پرداخت، رها کرد. این مسأله فشارهای بیشتری بر اقتصاد چین گذاشت.

مائو برخی اشتباهات در زمینه سیاست های جهش بزرگ مرتکب شد. یکی از اشتباهات این بود که در بسیاری از مناطق روستائی زمان کار زیادی توسط دهقانان صرف پروژه های غیر کشاورزی شد. این ضربه ای به تولیدات مواد غذایی زد. تحت تاثیر هیجانانگیز انقلابی دوران، اغلب مقامات محلی در باره سطح بازده و ظرفیتها غلو می کردند. در نتیجه امکان محاسبه موجودی واقعی غلات و برنامه ریزی دقیق مشکل بود.

چانگ و هالییدی مائو را متهم می کنند که در مقابل سختی و رنج های مردم بی تفاوت بود و مخصوصاً خبر مرگ و میر را پنهان می کرد. اما واقعیت آن است که در مورد اوضاع تحقیقات دامنه داری انجام شد و در سیاست ها تعدیل ایجاد شد. کمون ها کوچک تر شدند و در سطح ۱۵ تا ۲۵ هزار تن تثبیت شدند. مقدار غلات تحویل شده به دولت کمتر شد. برخی پروژه های غیر کشاورزی کوچکتر شدند به طوریکه روستائیان بیشتر اوقات کار خود را صرف تولید مواد غذایی می کردند. غلات در سراسر کشور جیره بندی شد و ذخیره های اضطراری غلات به مناطق قحطی زده ارسال شد.

در مورد اتهام مرگ ۳۰ میلیون نفر باید گفت که اتهامی مزخرف و بی پایه و بر پایه تعصبات است. متکی بر منابع غیر قابل اتکاء است. متکی بر روش محاسبه قلبی است که شمار جمعیتی که "باید باشد" را با شمار جمعیتی که "هست" مقایسه می کند و نتیجه گیری می کند که رقم کسری جمعیتی است که مرده است. به عبارت دیگر کسانی که حتا به دنیا نیامده اند در ارقام مرگ و میر جای گرفته اند!

نکته عمده این است: در سال ۱۹۷۰، چین برای اولین بار در تاریخ خود مشکل مواد غذایی را حل کرد. جامعه نوین توانست حداقل رژیم غذایی و امنیت غذایی را برای صد ها میلیون نفر از مردم این کشور تضمین کند. این دستاورد کاملاً مرتبط بود با جهش بزرگ به پیش و تشکیل کمون ها. مرتبط بود با بسیج جمعی مردم برای ساختن شبکه های آبیاری و سیل بندی، احیاء و بهبود خاک، مهارت یافتن در تکنیک های جدید کشاورزی، و ایجاد صنایع کوچک در روستا. کاملاً مرتبط بود با روحیه کار برای نیکبختی عموم که انقلاب سوسیالیستی در مردم می دمید.

بخش دهم: انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین، نه یک تسویه حساب درونی، بلکه رویارویی راه سوسیالیستی با راه سرمایه داری بود

سالهای "جهش بزرگ به پیش" در چین سوسیالیستی سالهای سختی بود. به دلیل بروز بحران غذایی و جابه جایی های صنعتی در این دوره که مصادف شد با قطع ناگهانی کمکهای فنی شوروی ها، دست زدن به پیکرکشته تعدیل های اقتصادی و تشکیلاتی ضروری شد. اما این تعدیلهای فرصتی را در اختیار نیروهای محافظه کار در حزب کمونیست چین گذاشت. اینان کسانی بودند که با "جهش بزرگ به پیش" مخالفت کرده و در هر گام برای تضعیف

آن تلاش می کردند.

در اوائل دهه ۱۹۶۰ این نیروهای محافظه کار رشد یافته و قوی شده بودند. آنان در تعیین اولویت های سرمایه گذاری، سودآوری را معیار قرار می دادند. می خواستند یک نظام آموزشی نخبه پرور را مستقر کنند. این را در نظر داشته باشید که در دوره پس از انقلاب در سال ۱۹۴۹ نظام آموزش عالی در چین عمیقاً تحت تاثیر مدل نظام آموزشی شوروی بود که بر سلسله مراتب، تخصص گرایی و قبول دانشجویان "تعلیم یافته تر" استوار بود. نیروهای محافظه کار در عرصه فرهنگ دست بالا و سنگرهای محکمی داشتند. عرصه فرهنگی کماکان یکی از سنگرهای قوی سنت بود. اپرا که در چین یکی از محبوب ترین هنرها بود هنوز تحت تسلط تم ها و شخصیت های فئودالی بود.

در زمینه بهداشت، سیاست این نیروهای محافظه کار، متمرکز کردن منابع در شهرها و فرودست نگاه داشتن روستاها بود. در زمینه سیاست به کارگران و دهقانان می گفتند سیاست کار شما نیست، آن را به کادرهای "با کفایت" حزب واگذار کنید؛ کار شما انجام بهتر شغلان و تأمین زندگی تان است. این نیروهای نوسرمایه دار دارای یک برنامه منسجم بودند و در اوائل دهه ۱۹۶۰ در حال مانور برای کسب قدرت بودند.

دروغ هائی که در مورد انقلاب فرهنگی رواج داده می شود

گفته می شود مائوتسه دون انقلاب فرهنگی را به راه انداخت تا کسانی را که خوش ندارد از حزب تصفیه کند. این بزرگترین دروغی است که به انقلاب فرهنگی نسبت داده می شود. کتاب ارتجاعی، "مائو: حکایت ناشناخته" می گوید که مائو از رهبران حزبی که جرأت کرده و با او مخالفت کرده بودند به طور سادیسستی انتقام می گرفت.... و انقلاب فرهنگی یک طرح بزرگ برای ترور و توطئه بود. اینها دروغهای وقیحانه ای بیش نیست.

اولاً، مائو دشمن اختراع نمی کرد. به واقع در حزب نیروهای قدرتمند بورژوائی موجود بودند که در حال تدارک و سازماندهی برای کسب قدرت و استقرار یک نظام سرمایه داری دولتی بودند. اگر فکر کنیم که این غلو است و یا اینکه مائو پارانوئا گرفته بود، نگاهی به چین کنونی ببینید. چین سوسیالیستی تبدیل به یک مشقت خانه تولیدی و بهشتی برای سرمایه داری بین المللی شده است.

ثانیاً، انقلاب فرهنگی حتا نره ای به تصفیه و خونریزی توده ای شباهت نداشت. برای مائو روشن بود که تصفیه های استالین مشکل ممانعت از احیاء ضد انقلاب را در شوروی نتوانست و نمی توانست حل کند و آن را به روشنی تجزیه و تحلیل کرده بود. مائو گفت در شوروی، توده ها را منفعل کرده بودند و اغلب به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی بسیج نبودند. اهرم ها و اقدامات تشکیلاتی نمی تواند به توده ها توانائی آن را بدهد که تمایز میان برنامه و بینش هائی که جامعه را به سوی کمونیسم سوق می دهند و برنامه و سیاست هائی که آن را به عقب به سوی سرمایه داری می رانند، تشخیص دهد. برای مائو چالش این بود: چگونه می توان توده ها را برای گرفتن نقش تعیین کننده و آگاهانه جهت پیش روی جامعه، برانگیخت.

مائو به دنبال راه حلی برای این مشکل بود که انقلابات تازگی خود را از کف داده و با خطر عقب گرد مواجه می شوند. او در سال ۱۹۶۷ گفت: «در گذشته در مناطق روستائی، در کارخانه ها و در عرصه فرهنگی پیش بردیم و جنبش آموزش سوسیالیستی به راه انداختیم. اما هیچ یک از اینها نتوانستند مشکل را حل کنند زیرا ما شکل و متدی را نیافتیم که بتوانیم از طریق آن توده ها را برانگیزیم که برخیزند و از پائین جوانب تاریخ ما را افشاء کنند.» (۱) مائو در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکل تاریخی جهانی انقلاب کمونیستی بود. باب آواکیان مسأله را اینطور توضیح می دهد: «در یک کشور سوسیالیستی چگونه می توانیم در عین حال که با تلاش های بورژوازی

برای سرنگون کردن حاکمیت پرولتاریا مقابله می کنیم، به این واقعیت که دیکتاتوری پرولتاریا از طریق توده ها حکومت می کند، بازتاب دهیم؛ و این امر چه اشکال کنکرت و نهادینه را باید بیابد. و دولت سوسیالیستی چگونه به موازات قوی تر شدن صاحب تمایزات کیفیتاً بیشتری با دولتهای پیشینی شود.» (۲) به عبارت دیگر، جلو ضد انقلاب را با چه روشی باید گرفت که در تطابق با شیوه ها و اهداف انقلاب کمونیستی باشد؟

به تجربه انقلاب فرهنگی هم خواهیم پرداخت. اما اول می خواهم برخی مسائل تئوریک را که هنوز چالشی در مقابل انقلاب در کشور سوسیالیستی است، بیشتر باز کنم. مانو بر اهمیت تئوری تأکید کرد. او گفت خط سیاسی و ایدئولوژیک تعیین کننده است. این مربوط است به اینکه ما دنیا را چگونه می فهمیم تا تغییرش دهیم: درک تئوریک ما از قوانین حرکت و رشد جوامع و جهان چیست و سیاست هائی که این درک را بازتاب می دهند کدامند.

آن گروه از رهبران حزب کمونیست که می خواستند چین را به راه سرمایه داری بکشند تئوری ها و استدلالهای خود را برای این برنامه تکامل داده بودند. مانو در مقابل آنان و در حال رهبری نیروهای انقلابی و خدمات تاریخی به تکامل درک کمونیستها از دینامیک های جامعه سوسیالیستی بود. برخورد میان این چشم اندازهای تئوریک متفاوت، بخشی حیاتی از مبارزه طبقاتی در چین انقلابی بود.

بخش یازدهم: مانو در باره تضادهای جامعه سوسیالیستی

مائوتسه دون، مارکسیسم را به لحاظ تئوریک تکامل داد. او تحلیل کرد که در جامعه سوسیالیستی تضادهای طبقاتی خصمانه کماکان ادامه دارد. او تحلیل کرد که مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم، میان پرولتاریا که حاکم است و بورژوازی که تحت حاکمیت است، کماکان ادامه دارد.

این مسأله پیچیده ای است زیرا بورژوازی در جامعه سوسیالیستی همان بورژوازی نوع قدیم که رسماً دارای سند مالکیت و اوراق بهادار است نمی باشد. بله، در سالهای اولیه سوسیالیسم هنوز بقایای بورژوازی قدیم و انواع مرتجعین سیاسی از نوع قدیم که در هر گام علیه نظام جدید خود را سازمان می دهند، وجود خواهند داشت. اما با پیشروی انقلاب و تحکیم اقتصاد سوسیالیستی، یک نوع بورژوازی جدید نیز به وجود می آید. بورژوازی جدید در درون روابط و ساختارهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک جامعه سوسیالیستی زندگی می کند.

این مسأله به لحاظ سیاسی بسیار پیچیده است. اگر بورژوازی نوین در تلویزیون ظاهر می شد و به توده ها می گفت: «آهای، ما می خواهیم کل بنای سوسیالیسم را فرو ریزیم و شما را استثمار کنیم» مسأله خیلی راحت تر بود. اما خیر! این بورژوازی در درون چارچوب نهادینه سوسیالیسم و در زیر پوشش ادبیات شبه مارکسیستی و شبه سوسیالیستی خود را سازمان داده و تلاشهایش را پیش می برد. این، دقیقاً مربوط است به خصالت متناقض جامعه سوسیالیستی.

نابرابری در جامعه سوسیالیستی

سوسیالیسم یک جهش بزرگ به پیش است. در این سخنرانی من در مورد دستاوردهای عظیمی که برای بشریت دارد صحبت کردم. اما سوسیالیسم همچنین یک جامعه در حال گذار است. سوسیالیسم جامعه ایست که زخمهای جامعه کهن را بر تن دارد. منظور چیست؟

میان تکامل صنعت و کشاورزی، شهر و روستا و مناطق مختلف با یکدیگر، ناموزونی هست. مهمتر آنکه هنوز میان کار فکری و کار یدی شکاف است: یعنی میان کسانی که عمدتاً درگیر کار فکری، اداری و فعالیت های ابداع گرانه اند با کسانی که عمدتاً درگیر کار با دستان خود هستند. هنوز اختلاف درآمد موجود است. هنوز پول، قیمت و

قرارداد نقش مهمی در اقتصاد بازی می کنند.

برای رسیدن به کمونیسم باید بر این ها و دیگر نابرابری های اجتماعی و همچنین بقای مبادله کالائی فائق آمد. این تمایزات بر افکار و ارزشهای مردم تاثیر می گذارد. برای رسیدن به کمونیسم باید به لحاظ ایدئولوژیکی این ها را به مبارزه طلبید و بر آنها فائق آمد. اما این کار طول خواهد کشید و نیازمند یک پروسه طولانی و پیچیده مبارزه انقلابی و دگرگونی انقلابی است. مائو تحلیل کرد که این تفاوت های اجتماعی و روابط کالائی خاکی است که نیروهای ممتاز جدید و یک بورژوازی جدید در جامعه سوسیالیستی از آن بر می خیزند. مائو این تحلیل را گسترش داده و نشان داد که هسته بورژوازی نوین در رده های بالای حزب کمونیست شکل می گیرد. چرا؟

حزب پیشاهنگ به مثابه نقطه اصلی تضادها

در جامعه سوسیالیستی، حزب کمونیست نهاد سیاسی رهبری کننده و نیروی هدایت کننده اصلی اقتصاد است. توده ها نیازمند یک رهبری انقلابی هستند تا مبارزه را برای انقلابی تر کردن جامعه سوسیالیستی پیش برند. یک رهبری پیشاهنگ و یک دولت پرولتری برای هدایت جامعه و هماهنگ کردن اقتصاد به نفع توده ها و در خدمت به پیشروی انقلاب جهانی لازم است. یک دولت پرولتری قوی برای مقابله با امپریالیستی که دولت سوسیالیستی را محاصره می کنند ضروری است.

تمام پیچیدگی مسأله در اینجا نهفته است. در رده های بالای رهبری حزب و دولت سوسیالیستی نیروهائی به ظهور می رسند که برای یک خط بورژوائی کار کرده و تلاش می کنند. منظورم از خط بورژوائی بینش و سیاستهائی است که برای بسط نابرابری هائی که در بالا در موردش صحبت کردم می باشد. بینش و سیاست هائی که ابتکار عمل توده ها را محدود می کند. آن نیروهائی که در مقامات بالای رهبری هستند و یک خط بورژوائی را دنبال می کنند در موقعیت استراتژیک برای عملی کردن برنامه هایشان قرار دارند از این موقعیت برای تصویب و عملی کردن سیاستها و برای بازسازی مناسبات اقتصادی و اجتماعی در یک جهت سرمایه دارانه استفاده می کنند. مائو اسم اینان را "رهروان سرمایه داری" گذاشت. در جامعه سوسیالیستی این رهروان سرمایه داری در موقعیتهای کلیدی قرار دارند و با اتکاء به این موقعیت می توانند بخشی از نیروهای جامعه را به حول برنامه نو کاپیتالیستی خود بسیج کرده و به حرکت درآورند. برخی ها می گویند اگر یکبار حزب پیشاهنگ و دولت را منحل کنیم این معضل حل می شود. اما این معضل نه تنها به این ترتیب حل نمی شود بلکه پرولتاریا را در مقابله با تضادهائی که شرح دادم شکننده تر و بی قدرت تر می کند. و با این کار بورژوازی سریع تر به قدرت باز میگردد. یعنی حزب پیشاهنگ از یک طرف باید پروسه پیشروی انقلاب را رهبری کند. اما از طرف دیگر خودش مرکز ثقل تضادهای جامعه سوسیالیستی است. و مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری در درون حزب، مرکز ثقل مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم است.

روشن کردن این واقعیت در مورد خصلت متناقض جامعه سوسیالیستی، یک کشف راهگشا و بیسابقه بود که توسط مائوتسه دون انجام گرفت.

به علاوه، مائو پیشتاز کشف راه ها و روشهای حل این معضل نیز بود: بسیج توده ها از پائین و سرنگونی سیاسی مراکز قدرت بورژوائی در درون حزب و انقلابی کردن حزب و نهادهای جامعه سوسیالیستی؛ و دست زدن به مبارزه ایدئولوژیکی با هدف دگرگون کردن افکار و درکهای مردم. به این ترتیب، انقلاب سوسیالیستی خاکی را که تولید کننده سرمایه داریست شخم می زند.

حال با توجه به این پیش زمینه تئوریک می توانیم نگاهی به وقایع انقلاب فرهنگی بیندازیم.

توضیحات:

- ۱- نقل شده در "گزارش کنگره ۹ حزب کمونیست چین از اسناد مربوط به نهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین، پکن: انتشارات زبان های خارجی ص ۲۷
- ۲- به نقل از "بخش ۱۱: اوضاع مرگ و زندگی... اعمال قدرت و حقوق مردم" از سری مقالات در مورد "دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاریا: یک نظریه کاملاً متفاوت در مورد رهبری جامعه".